



A Jurisprudential Analysis of Iran–China Strategic Relations with Emphasis on the 25-Year Comprehensive Strategic Cooperation Agreement

Accepted:2025/08/03

Reveived:15/6/2025

Mehdi Agha Babaei: Master of Political Science, Bagher-e-Uloom University, Qom, Iran (Corresponding Author)

E-mail: mahdi114a.b@gmail.com

ORCID ID: 2959-9617-0006-0009

Mohammad Sotoudeh: Assistant Professor of Political Science and Faculty Member, Bagher-ol-Ulum University, Qom, Iran

E-mail: M.sotode43@gmail.com

ORCID ID: 0009-0009-8618-2856

Abstract:

The issue of establishing strategic relations between the Islamic Republic of Iran and the People's Republic of China—particularly within the framework of the 25-Year Comprehensive Cooperation Agreement—constitutes one of the most significant developments in Iran's foreign policy in recent years. This development encompasses various dimensions, including political, economic, and legal aspects. However, the analysis of such long-term partnerships cannot be confined solely to political considerations or diplomatic interests; rather, it also demands serious reflection from the perspective of Shi'a political jurisprudence. This study aims to provide a jurisprudential analysis of such collaborations, with particular emphasis on the comprehensive cooperation agreement between Iran and China. It seeks to determine under what conditions such strategic relations can be deemed legitimate and justifiable based on fundamental Islamic principles such as the preservation of dignity ('izzah), national independence, rejection of foreign domination (nafy al-sultah), and the obligation to uphold agreements (wafa' bi al-'ahd). Using a descriptive-analytical method and drawing upon authoritative sources in Islamic jurisprudence, the research examines the alignment of this strategic agreement with the foundational principles of governance-oriented jurisprudence (fiqh al-hukūmah). The findings indicate that, provided such agreements are concluded with full adherence to the aforementioned principles and in pursuit of national interests, preservation of national dignity, and avoidance of unjust dependency, they not only do not conflict with Islamic legal standards but may also serve as legitimate and strategic tools for advancing the overarching goals of the Islamic system.

Keywords: Jurisprudential Principles, Iran, China, Strategic Relations, 25-Year Cooperation Agreement

بررسی فقهی روابط راهبردی ایران و چین با تأکید بر سند همکاری جامع راهبردی ۲۵ ساله

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۱۲

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۴/۲۴

چکیده:

مسئله برقراری روابط راهبردی میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین، به‌ویژه در قالب سند همکاری جامع ۲۵ ساله، یکی از مهم‌ترین تحولات در حوزه سیاست خارجی ایران در سال‌های اخیر به‌شمار می‌رود که ابعاد مختلفی از جمله سیاسی، اقتصادی و حقوقی را در بر می‌گیرد. با این حال، تحلیل این نوع روابط بلندمدت صرفاً به ملاحظات سیاسی و منافع دیپلماتیک محدود نمی‌شود، بلکه از منظر فقه سیاسی شیعه نیز نیازمند بررسی و تأمل جدی است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل فقهی چنین همکاری‌هایی، به‌ویژه با تمرکز بر سند همکاری جامع میان ایران و چین، تلاش دارد نشان دهد که بر اساس مبانی فقهی مانند اصل عزت، حفظ استقلال، نفی سلطه بیگانه و ضرورت وفای به عهد، برقراری چنین روابطی در چه شرایطی می‌تواند مشروع و موجه تلقی شود. این تحقیق با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع معتبر فقهی، نسبت این توافق راهبردی را با اصول حاکم بر فقه حکومتی بررسی می‌نماید. یافته‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که در صورتی که چنین قراردادهایی با رعایت اصول یادشده و در راستای تأمین منافع ملی، صیانت از کرامت کشور و پرهیز از هرگونه وابستگی ناعادلانه منعقد شود، نه تنها مغایرتی با موازین شرعی نداشته، بلکه می‌تواند به‌عنوان ابزاری مشروع و راهبردی در تحقق اهداف کلان نظام اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: قواعد فقهی، ایران، چین، راهبردی، تفاهم نامه ۲۵ ساله

مهدی آقا بابایی: کارشناس ارشد
علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم،
قم، ایران (نویسنده مسئول)
کد ارکید:

۰۰۰۹-۰۰۰۶-۹۶۱۷-۲۹۵۹

E-mail: mahdi114a.b@gmail.com

محمد ستوده: استادیار علوم سیاسی
و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم،
قم، ایران

کد ارکید:

۰۰۰۹-۰۰۰۹-۸۶۱۸-۲۸۵۶

E-mail:
M.sotode43@gmail.com

چکیده مبسوط

مقدمه

روابط بین الملل همواره نقشی اساسی در حیات دولت‌ها ایفا کرده و موفقیت کشورها در تحقق منافع ملی، حفظ استقلال و تثبیت جایگاه سیاسی آنان تا حد زیادی به کیفیت این روابط وابسته است. در جمهوری اسلامی ایران، روابط خارجی صرفاً به عرصه‌های سیاسی و اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه همواره با ملاحظات ارزشی و فقهی همراه است. بدین‌سان، دولت اسلامی موظف است تعاملات خود را به گونه‌ای سامان دهد که علاوه بر منافع مادی، اصول شریعت، عزت ملی و استقلال کشور نیز پاس داشته شود. بر همین اساس، سند همکاری جامع ۲۵ ساله ایران و چین، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات سیاست خارجی در سال‌های اخیر، پرسش‌های جدی درباره مبانی فقهی مشروعیت چنین توافقاتی پدید آورده است. این پژوهش با هدف واکاوی همین مسئله، می‌کوشد ابعاد سند مزبور را بر اساس قواعد بنیادین فقه سیاسی شیعه بررسی کرده و شرایط مشروعیت‌بخشی به چنین روابطی را روشن سازد.

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، روابط ایران و چین، به‌ویژه در قالب سند همکاری ۲۵ ساله، مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است. عمده این مطالعات بر ابعاد ژئوپلیتیکی، اقتصادی و دیپلماتیک متمرکز بوده‌اند؛ برخی آن را نقطه عطفی در مناسبات ایران با شرق دانسته‌اند و برخی دیگر چالش‌هایی همچون تحریم‌ها، بی‌اعتمادی سیاسی و اختلاف در رویکردهای استراتژیک را برجسته کرده‌اند. همچنین، در برخی آثار با رویکرد فرهنگ راهبردی، سیاست‌های چین مبتنی بر چندجانبه‌گرایی و نفی سلطه تحلیل شده است. با این حال، جنبه فقهی و شرعی این توافق کمتر بررسی شده و خلأیی محسوس در ادبیات پژوهش باقی مانده است. پژوهش حاضر با تکیه بر فقه سیاسی شیعه درصدد پر کردن این خلأ و تبیین حدود مشروعیت چنین همکاری‌هایی است.

چارچوب نظری و قواعد فقهی

فقه شیعه در طول تاریخ ابزار اصلی سامان‌دهی روابط فردی و اجتماعی مسلمانان بوده و در عرصه سیاست خارجی نیز قواعدی دارد که می‌توان آن‌ها را معیار مشروعیت روابط بین‌المللی دانست. در این پژوهش، چهار قاعده محوری برای تحلیل تفاهم‌نامه ایران و چین مورد توجه قرار گرفته است:

قاعده نفی سبیل: بر اساس آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» و روایات متعدد، هیچ‌گونه سلطه و برتری کفار بر مسلمانان جایز نیست. این قاعده نه‌تنها سلطه سیاسی و اقتصادی را منع می‌کند، بلکه نفوذ فرهنگی و برتری استدلالی غیرمسلمانان را نیز مردود می‌شمارد. از منظر فقه سیاسی، هرگونه توافق بین‌المللی تنها در صورتی مشروع است که استقلال و عزت کشور اسلامی را خدشه‌دار نکند.

قاعده لاضرر و لاضرار: بر پایه حدیث نبوی «لاضرر و لاضرار فی الاسلام»، هیچ قرارداد یا

تعاملی که متضمن زیان به مسلمانان یا جامعه اسلامی باشد، مشروع نیست. این قاعده به‌ویژه در حوزه روابط اقتصادی اهمیت دارد؛ زیرا از منظر فقهی، هرگونه وابستگی یا واردات بی‌رویه که صنایع داخلی را تضعیف و اقتصاد ملی را آسیب‌پذیر کند، ممنوع است. به همین دلیل، قراردادهای بین‌المللی باید به‌گونه‌ای تنظیم شوند که منافع درازمدت کشور را تضمین کنند و به سلطه اقتصادی بیگانگان نینجامند.

حرمت تقویت کفر: بر اساس آیات و روایات، هرگونه همکاری یا معامله‌ای که موجب تقویت جبهه کفر و تضعیف مسلمانان شود، از نظر شرعی حرام است. فقهای برجسته شیعه نیز صراحتاً اعلام کرده‌اند که هرگونه ارتباط اقتصادی یا سیاسی که قدرت دشمنان اسلام را افزایش دهد و مسلمانان را در موضع ضعف قرار دهد، جایز نیست. بنابراین، همکاری ایران با چین تنها در صورتی مشروع خواهد بود که منجر به تقویت موضع اسلام و کاهش سلطه نظام سلطه شود.

دلیل مستقل عقلی: عقل سلیم نیز حکم می‌کند که روابط خارجی باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که استقلال کشور محفوظ بماند و منافع مشترک تأمین گردد. افراط در استقلال‌طلبی یا وابستگی، هر دو مضر هستند؛ بلکه باید توازنی برقرار شود که هم منافع داخلی حفظ شود و هم امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های جهانی وجود داشته باشد.

برآیند این قواعد نشان می‌دهد که نفی ارتباط با جهان خارج مورد نظر فقه شیعه نیست، بلکه معیار اصلی، نفی سلطه، جلوگیری از ضرر و اجتناب از تقویت دشمنان است. بر این اساس، تفاهم‌نامه ایران و چین باید در چارچوبی تفسیر و اجرا شود که استقلال و منافع کشور اسلامی محفوظ بماند.

روش پژوهش

این مطالعه با رویکرد توصیفی - تحلیلی و بر پایه تحلیل محتوای کیفی متون فقهی و اسناد روابط ایران و چین سامان یافته است. در گام نخست، منابع اصیل فقهی در حوزه قواعد سیاسی استخراج و مورد بررسی قرار گرفت؛ سپس این قواعد در تطبیق با ابعاد مختلف تفاهم‌نامه ۲۵ ساله به کار گرفته شدند تا نسبت میان اصول شریعت و مفاد سند روشن شود. در این فرایند، تلاش شد از یک‌سو به متون معتبر فقهی وفادار بمانیم و از سوی دیگر، مقتضیات نوین روابط بین‌الملل و منطق تعامل با قدرت‌های جهانی را در نظر بگیریم. به بیان دیگر، پژوهش حاضر از رویکرد استنباطی - تطبیقی بهره می‌برد که هم جنبه نظری (استخراج قواعد فقهی) و هم جنبه کاربردی (تطبیق با سند همکاری) را پوشش می‌دهد.

یافته‌ها

تحلیل محتوای تفاهم‌نامه نشان داد که این سند واجد وجوهی است که با قواعد فقهی سازگاری دارد، اما در عین حال، احتمالاتی نیز وجود دارد که در مراحل اجرایی می‌تواند زمینه‌ساز تعارض شود.

وجوه سازگاری

تأیید رهبری نظام اسلامی: رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با رئیس‌جمهور چین، سند همکاری را اقدامی حکیمانه دانستند. از منظر فقه حکومتی، این تأیید نشان می‌دهد که اصل توافق با استقلال کشور منافات ندارد.

اصول دیپلماسی چین: سیاست خارجی چین بر احترام متقابل، پرهیز از مداخله، و همکاری برد-برد استوار است. این اصول به‌طور نسبی با سیاست «نه شرقی، نه غربی» جمهوری اسلامی هماهنگ است.

ماهیت تفاهم‌نامه‌ای سند: تفاهم‌نامه تعهد الزام‌آور مالی یا اجرایی ندارد، بلکه هر بند آن نیازمند قرارداد جداگانه است. این ویژگی انعطاف‌پذیری لازم را برای رعایت ملاحظات شرعی و ملی فراهم می‌سازد.

روابط تاریخی غیر استعماری: ایران و چین در طول تاریخ، تجربه سلطه بر یکدیگر نداشته‌اند و این امر بر اعتماد متقابل می‌افزاید.

چندجانبه‌گرایی و عدم انحصار: سند همکاری، مانع از تعامل ایران با سایر کشورها نیست و بر اصل چندجانبه‌گرایی تأکید دارد.

نیاز متقابل اقتصادی: ایران به سرمایه‌گذاری و چین به منابع انرژی نیازمند است؛ این رابطه دوسویه نوعی توازن ایجاد می‌کند که با قاعده لاضرر سازگار است.

سابقه حمایت چین از ایران: مخالفت چین با برخی تحریم‌های شورای امنیت و استمرار خرید نفت ایران نشان می‌دهد که همکاری با این کشور در شرایط تحریمی مزایای عملی داشته است. وجوه ناسازگاری بالقوه

وابستگی اقتصادی: در صورت اعطای وام‌های کلان یا سرمایه‌گذاری‌های غیرمتوازن، استقلال اقتصادی ایران تهدید می‌شود و این امر با قاعده نفی سبیل در تعارض است.

تمرکز بیش از حد بر چین: اگر همکاری با چین به کاهش روابط ایران با سایر کشورها بینجامد، استقلال تصمیم‌گیری آسیب می‌بیند.

خطرات امنیتی و نظامی: انتقال برخی ظرفیت‌های دفاعی به چین می‌تواند در آینده به زیان ایران تمام شود.

جابه‌طلبی جهانی چین: در بلندمدت، اگر چین به‌عنوان قدرت هژمون جدید جایگزین آمریکا شود، احتمال دارد روابط نامتوازن شکل گیرد که نیازمند مراقبت فقهی و سیاسی است.

بحث و نتیجه

نتایج بررسی نشان می‌دهد تفاهم‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین، در شکل کلی خود، با موازین فقهی تعارضی ندارد؛ اما مشروعیت نهایی آن وابسته به نحوه اجرا و تنظیم قراردادهای جزئی آینده است. فقه شیعه با تکیه بر اجتهاد پویا، ضرورت توجه به مصالح زمانه را یادآور می‌شود و بر این

اساس، تفکیک میان متن کلی و قراردادهای اجرایی اهمیت می‌یابد. نظارت نهادهای فقهی و حقوقی می‌تواند مانع وابستگی یا ضرر اقتصادی شود. در عین حال، بهره‌گیری سنجیده از این سند می‌تواند جایگاه ایران را در نظام بین‌الملل تقویت کرده و فشارهای سلطه خارجی را کاهش دهد.

با توجه به قواعد فقهی مانند نفی سبیل، لاضرر و حرمت تقویت کفر، تفاهم‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین در صورتی که استقلال و عزت ملی حفظ شود، مشروعیت فقهی دارد. ماهیت تفاهم‌نامه‌ای سند و امکان بازنگری در مراحل اجرایی، ظرفیت مثبتی برای تطبیق با موازین شرعی فراهم می‌آورد. با این حال، تحقق این مشروعیت نیازمند نظارت فقهی و حقوقی، پرهیز از وابستگی، حفظ تنوع روابط بین‌المللی و توجه به منافع بلندمدت کشور است. بدین ترتیب، این تفاهم‌نامه می‌تواند الگویی مشروع برای سیاست خارجی ایران در چارچوب فقه سیاسی شیعه باشد.

Extended Abstract

Introduction

International relations have always played a fundamental role in the life of states, and the success of nations in securing national interests, preserving independence, and consolidating political status largely depends on the quality of these relations. In the Islamic Republic of Iran, foreign relations are not confined merely to political and economic dimensions; they are consistently accompanied by ethical and jurisprudential considerations. Accordingly, an Islamic state is obliged to structure its interactions in a manner that safeguards not only material benefits but also the principles of Sharia, national dignity, and sovereignty. Within this framework, the 25-year Comprehensive Cooperation Agreement between Iran and China, as one of the most significant developments in Iran's recent foreign policy, has raised serious questions regarding the jurisprudential foundations of its legitimacy. The present study aims to examine this issue by analyzing the agreement through the lens of fundamental principles of Shi'a political jurisprudence and to identify the conditions under which such relations may be deemed legitimate.

Research Background

In recent years, Iran-China relations—particularly within the framework of the 25-year cooperation agreement—have attracted significant scholarly attention. Most of these studies have concentrated on geopolitical, economic, and diplomatic dimensions; some have regarded the agreement

as a turning point in Iran's relations with the East, while others have emphasized challenges such as sanctions, political mistrust, and divergent strategic approaches. In addition, a number of works adopting a strategic culture perspective have analyzed China's policies in light of multilateralism and the rejection of hegemony. Nevertheless, the jurisprudential and religious aspects of this agreement have received little attention, leaving a noticeable gap in the literature. The present study seeks to fill this gap by drawing on Shi'i political jurisprudence to examine the scope of legitimacy of such cooperation.

Theoretical Framework and Jurisprudential Principles

Throughout history, Shi'i jurisprudence has served as the primary framework for regulating the individual and social relations of Muslims. It also provides principles applicable to foreign policy that can serve as criteria for assessing the legitimacy of international relations. In this study, four central jurisprudential rules are employed to analyze the Iran-China cooperation agreement:

The Principle of "Nafy al-Sabil" (Denial of Domination): Based on the Qur'anic verse "And never will Allah grant the disbelievers a way over the believers" (Q. 4:141), along with numerous narrations, any form of domination or superiority of non-Muslims over Muslims is impermissible. This rule prohibits not only political and economic domination but also cultural influence and intellectual supremacy. From the perspective of political jurisprudence, international agreements are legitimate only if they do not undermine the independence and dignity of the Islamic state.

The Principle of "La Darar wa La Dirar" (No Harm and No Reciprocal Harm): Grounded in the Prophetic tradition "There shall be no harm and no reciprocal harm in Islam," no contract or interaction that causes harm to Muslims or the Islamic community is considered legitimate. This principle is particularly significant in the economic sphere, as jurisprudence prohibits excessive dependence or unrestrained imports that weaken domestic industries and make the national economy vulnerable. Consequently, international agreements must be structured to safeguard the country's long-term interests and prevent foreign economic domination.

The Prohibition of Strengthening Disbelief: According to Qur'anic verses and narrations, any cooperation or transaction that strengthens the camp of disbelief while weakening Muslims is religiously forbidden. Prominent Shi'i jurists have explicitly ruled that political or economic relations that empower the enemies of Islam and place Muslims at a disadvantage are impermissible. Accordingly, Iran's cooperation with China is legitimate only if it enhances the position of Islam and contributes to reducing the influence of hegemonic

powers.

Independent Rational Judgment: Reason itself dictates that foreign relations must be designed in a way that preserves national independence while ensuring mutual benefit. Both excessive isolationism and dependency are harmful; rather, a balanced approach is required, one that protects domestic interests while allowing engagement with global opportunities.

Taken together, these principles demonstrate that Shi'i jurisprudence does not advocate for severing ties with the outside world. Instead, its primary criteria are the rejection of domination, the prevention of harm, and the avoidance of empowering adversaries. On this basis, the Iran–China cooperation agreement must be interpreted and implemented within a framework that safeguards the independence and interests of the Islamic state.

Research Methodology

This study adopts a descriptive–analytical approach and is grounded in a qualitative content analysis of jurisprudential texts and documents on Iran–China relations. In the first step, authentic jurisprudential sources on political principles were identified and examined; these principles were then applied to the various dimensions of the 25-year agreement in order to clarify the relationship between the rules of Sharia and the provisions of the document. Throughout this process, the study sought both to remain faithful to authoritative jurisprudential texts and to account for the contemporary requirements of international relations and the logic of engagement with global powers. In other words, the research employs an inferential–comparative approach that encompasses both a theoretical dimension (deriving jurisprudential principles) and a practical dimension (applying them to the cooperation agreement).

Findings

The content analysis of the agreement indicates that the document contains aspects consistent with jurisprudential principles, while also presenting potential risks of conflict at the implementation stage.

Areas of Compatibility

Endorsement by the Leader of the Islamic Republic: In a meeting with the Chinese president, the Supreme Leader described the agreement as a wise move. From the perspective of governmental jurisprudence, this endorsement signifies that the agreement does not contradict national

independence.

Principles of Chinese Diplomacy: China's foreign policy emphasizes mutual respect, non-interference, and win-win cooperation, which are relatively consistent with the Islamic Republic's policy of "Neither East, nor West."

Non-binding Nature of the Agreement: The document is not a legally binding financial or executive contract; each provision requires a separate agreement. This flexibility allows the observance of religious and national considerations.

Non-colonial Historical Relations: Iran and China have no historical record of dominating one another, which reinforces mutual trust.

Multilateralism and Non-exclusivity: The agreement does not preclude Iran's engagement with other countries and underscores the principle of multilateralism.

Mutual Economic Needs: Iran requires investment, while China needs energy resources; this reciprocal dependence creates a balance consistent with the principle of "No Harm."

China's Record of Support for Iran: China's opposition to certain UN sanctions and its continued oil purchases from Iran illustrate the practical benefits of cooperation under sanctions.

Potential Areas of Incompatibility

Economic Dependence: Large-scale loans or disproportionate investments could threaten Iran's economic independence, conflicting with the principle of "Denial of Domination."

Overreliance on China: If cooperation reduces Iran's relations with other countries, independent decision-making may be undermined.

Security and Military Risks: Transferring certain defense capacities to China could, in the long term, prove detrimental to Iran.

China's Global Ambitions: Should China eventually replace the United States as a hegemonic power, imbalanced relations may emerge, requiring jurisprudential and political vigilance.

Discussion and Conclusion

The findings suggest that the 25-year Iran-China agreement, in its general form, does not conflict with jurisprudential standards; however, its ultimate legitimacy depends on how it is implemented and on the structure of

subsequent detailed contracts. Shi'i jurisprudence, through its dynamic *ijtihad*, highlights the necessity of considering contemporary interests, thereby underscoring the distinction between the overarching text and its executive agreements. Oversight by jurisprudential and legal bodies can prevent dependence or economic harm. At the same time, prudent utilization of the agreement can strengthen Iran's position in the international system and reduce external hegemonic pressures.

In light of jurisprudential principles such as the denial of domination (*nafy al-sabil*), the prohibition of harm (*la darar*), and the prohibition of strengthening disbelief, the 25-year Iran-China cooperation agreement possesses jurisprudential legitimacy, provided that national independence and dignity are preserved. The non-binding nature of the document and the possibility of revision during its implementation create a positive capacity for alignment with religious standards. Nevertheless, the realization of this legitimacy requires jurisprudential and legal oversight, avoidance of dependency, maintenance of diverse international relations, and attention to the country's long-term interests. Accordingly, the agreement can serve as a legitimate model for Iran's foreign policy within the framework of Shi'i political jurisprudence.

مقدمه

روابط بین‌المللی یکی از عرصه‌های حیاتی در حیات دولت‌ها به شمار می‌رود که تأثیر مستقیمی بر تأمین منافع ملی، تثبیت جایگاه سیاسی و حفظ استقلال کشورها دارد. دولت اسلامی نیز همچون سایر نظام‌های سیاسی، نمی‌تواند از تعامل با جهان خارج بی‌نیاز باشد، اما این روابط باید با اصول و آموزه‌های دینی هماهنگ باشد. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نمونه‌ای از یک دولت اسلامی معاصر، وظیفه دارد در تنظیم روابط خارجی خود، نه تنها مصالح مادی بلکه ارزش‌های دینی و مبانی فقهی را نیز مدنظر قرار دهد. (ضابط پورکاری، ۱۴۰۰: ۱۳۴)

اسلام دینی جهان‌شمول است که برقراری ارتباط با ملت‌ها و دولت‌های دیگر را به‌منظور ترویج پیام الهی و حفظ مصالح امت اسلامی امری ضروری می‌داند. با این حال، این ارتباطات باید در چارچوب اصولی چون حفظ عزت، استقلال، نفی سلطه‌پذیری و رعایت تعهدات مشروع صورت گیرد. (زارعی، ۱۴۰۲: ۱۷۳) در این راستا، امضای سند همکاری راهبردی ۲۵ ساله میان ایران و چین، پرسش‌هایی را درباره جایگاه و مشروعیت فقهی چنین توافقاتی در نظام اسلامی پدید آورده است.

اهمیت این موضوع، به‌ویژه از آن جهت است که بتوان معیارهای فقهی لازم برای ارزیابی و مشروعیت‌بخشی به روابط بلندمدت بین‌المللی را استخراج کرد. از این رو پژوهش حاضر با

بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی و رویکرد استنباطی - تطبیقی انجام شده است. در گام نخست، با تحلیل متون فقهی معتبر در فقه شیعه، قواعد بنیادین همچون نفی سبیل، نفی ضرر و حرمت تقویت کفر و دلیل مستقل عقلی استخراج گردید. سپس، با تطبیق این مبانی با تفاهمنامه راهبردی ۲۵ ساله ایران و چین، تلاش شده تا الگویی فقهی برای برقراری چنین روابطی طراحی شود. این روش، ضمن حفظ وفاداری به منابع اصیل دینی، امکان فهمی نو از مناسبات قدرت در جهان معاصر را فراهم می‌سازد.

پیشینه پژوهش

مطالعه روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین به‌ویژه در قالب سند همکاری جامع ۲۵ ساله، از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. بخش مهمی از این مطالعات، بر جنبه‌های ژئوپلیتیکی، اقتصادی، راهبردی و دیپلماتیک تمرکز دارد. با این حال، بررسی فقهی و شرعی این روابط راهبردی، همچنان کمتر مورد توجه قرار گرفته و خلأیی در ادبیات پژوهش محسوب می‌شود.

در مقاله «چشم‌انداز روابط ایران و چین از منظر توافق ۲۵ ساله» نوشته فن هونگ‌دا و سعیده زرین نجف‌آبادی (۱۴۰۳)، ضمن بررسی روند انعقاد سند همکاری جامع، به چالش‌های موجود در تعمیق روابط دو کشور از منظر اعتماد سیاسی، تحریم‌ها و تفاوت برداشت‌های استراتژیک پرداخته شده است. نویسندگان نتیجه می‌گیرند که هرچند این توافق‌نامه نماد یک نقطه عطف دیپلماتیک است، اما در عمل، موانع متعددی مانع از تحقق کامل اهداف آن شده‌اند. مقاله «روابط ایران با چین؛ انتخاب یا ضرورت؟» با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی بسترهای تاریخی و فرصت‌ها و تهدیدهای همکاری ایران و چین پرداخته و امضای توافق ۲۵ ساله را در چارچوب نیازهای منطقه‌ای و بین‌المللی تحلیل کرده است. (شهبازیانی، زرگر، ۱۴۰۱) در پژوهش دیگری با عنوان «بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و چین از دریچه فرهنگ راهبردی»، نگارندگان تلاش کرده‌اند بر اساس منابع چینی و مفهوم فرهنگ راهبردی، سیاست‌های چین در قبال ایران را تحلیل نمایند. در این مقاله تأکید شده که سیاست‌های راهبردی چین متأثر از اصولی چون چندجانبه‌گرایی، نفی سلطه، و دیپلماسی مسالمت‌آمیز است که گاه با سیاست‌های جمهوری اسلامی همسویی و گاه واگرایی دارد. (رکابیان و همکاران، ۱۴۰۱)

در کنار این پژوهش‌ها، مجموعه‌ای از کتاب‌ها هم چون کتاب‌های «روابط ایران و چین قبل و بعد از انقلاب اسلامی» (حامی کلوانق، ۱۳۹۰)، «چشم‌انداز روابط ایران و چین» (عسگریان، ۱۳۹۵) و «ایران و چین؛ شریکان باستانی» (گارور، ۱۳۸۸) به تبیین تاریخی، سیاسی و اقتصادی مناسبات میان دو کشور پرداخته‌اند. همچنین کتاب «چین؛ روابط با آمریکا و ایران» (شاهنده، ۱۳۹۶) تلاش کرده تا روابط سه‌جانبه این کشورها را در یک بافت تاریخی بلندمدت تحلیل کند. افزون بر این‌ها، در برخی مقالات تخصصی نیز ابعاد اقتصادی، فرهنگی و امنیتی روابط دو کشور بررسی شده است.

بررسی منابع موجود نشان می‌دهد که گرچه پژوهش‌های متعددی درباره روابط ایران و چین با رویکردهای مختلف صورت گرفته‌اند، اما تاکنون پژوهشی جامع با رویکرد فقهی و دینی که ناظر به مشروعیت یا عدم مشروعیت توافق ۲۵ ساله ایران و چین در چارچوب فقه سیاسی اسلامی

باشد، انجام نشده است. پژوهش حاضر با هدف رفع این خلأ، به بررسی فقهی و اصولی این توافق‌نامه پرداخته و می‌کوشد جایگاه آن را در نظام روابط خارجی دولت اسلامی تحلیل نماید.

قواعد فقهی روابط با کشورها

۱- قاعده نفی سبیل؛ «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)؛ روایت رسول گرامی اسلام (ص): الاسلام يعلو ولا يعلو عليه. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۴: ۳۳۴)

قاعده «نفی سبیل» در لغت به معنای ای چون راه، سلطه، حجت و عتاب آمده است. (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۵: ۳۹۱-۳۹۲) در عصر ارتباطات، برقراری تعامل با دیگر کشورها برای پیشرفت اجتناب‌ناپذیر است، اما اسلام تنها روابطی را مجاز می‌داند که در چارچوب احکام شریعت باشد. یکی از مهم‌ترین این چارچوب‌ها، قاعده نفی سبیل است که فقها در موضوعاتی مانند ازدواج با کفار، اجاره، رهن، حضانت، وکالت و ولایت از آن بهره گرفته‌اند تا از سلطه کفار بر مسلمانان جلوگیری کنند. (احمدوند و همکاران، ۱۳۹۵)

این قاعده در دو سطح عمل می‌کند: از بُعد سلبی، مانع برتری و نفوذ کفار در جامعه اسلامی می‌شود؛ و از بُعد ایجابی، بر حفظ استقلال و قطع وابستگی تأکید دارد. از آن‌جا که قاعده نفی سبیل از احکام ثانویه است، در موارد ضروری بر احکام اولیه مقدم می‌شود. برای نمونه، همان‌طور که خوردن برنج حلال است، اما در صورت ضرر پزشکی حرام می‌شود، هر قراردادی میان مسلمانان و کفار که موجب سلطه غیرمسلمان شود، حتی اگر بر اساس قاعده وفای به عهد الزام‌آور باشد، به موجب قاعده نفی سبیل خودبه‌خود باطل تلقی می‌گردد. این قاعده، معیار مشروعیت روابط خارجی در فقه سیاسی اسلام محسوب می‌شود. (زارعی و همکاران، ۱۳۹۳)

امام خمینی (قدس‌سره) در کتاب البیع به بررسی معنای واژه «سبیل» پرداخته و وجوه مختلف آن را تحلیل می‌کنند. ایشان ضمن اشاره به معانی گوناگون این واژه همچون پیروزی، حجت در دنیا و آخرت، سلطنت اعتباری (شرعی) و سلطنت خارجی و تکوینی، در نهایت بیان می‌دارند که ظاهر استعمال واژه «سبیل» منحصر در معنای «راه» است؛ (ولکن الظاهر عدم الاستعمال «السبیل» الا فی معناه) و در دیگر معانی، تنها به صورت مجازی یا ادعایی به کار رفته است. به تعبیر ایشان: «سبیل در هیچ معنایی جز معنای خودش (راه) استعمال نشده و در تمام استعمالات قرآنی و غیر قرآنی به معنای راه آمده است، هرچند گاهی به صورت مجازی در مفاهیمی چون سبیل‌الله، سبیل مؤمنین یا سبیل مجرمین کاربرد یافته است». امام خمینی با اشاره به آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» آن را دارای دلالت عام و مطلق دانسته و تأکید می‌کنند که مفاد آیه ناظر به نفی هرگونه سلطه، چه تشریعی و چه تکوینی، چه در دنیا و چه در آخرت است. بنابراین، سبیل در این آیه نه تنها نفی تسلط ظاهری و بیرونی کفار بر مسلمانان را شامل می‌شود، بلکه نفی غلبه حجی و برتری استدلالی آنان را نیز در بر می‌گیرد. به این ترتیب، از نگاه امام خمینی، این آیه یک کبرای کلی و دائمی است که در همه زمان‌ها و عرصه‌ها، حتی با وجود آیات ناظر به قیامت، مصداق می‌یابد و بر شمول کامل قاعده نفی سبیل دلالت دارد. (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۷۲۰-۷۲۳)

قاعده نفی سبیل که بر عدم سلطه‌پذیری دلالت دارد ناظر به حفظ عزت و استقلال امت

۲- قاعده لاضرر و لاضرار؛ رسول گرامی اسلام(ص) فرمودند: «لَا ضَرَرَ وَ لَا إِضْرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۲۹۳). «لا» در کاربرد حقیقی خود برای نفی جنس به کار می رود و هنگامی که بر سر جمله ای وارد شود، دلالت بر نفی مطلق و کلی مدخول خود در عالم خارج دارد؛ به عنوان نمونه در جمله «لا رجل فی الدار» منظور آن است که هیچ مردی در خانه وجود ندارد. وجه تسمیه این نوع «لا» به نفی جنس نیز ناظر به همین دلالت آن بر نفی فراگیر حکم از تمام افراد جنس اسم است. در روایت مورد بحث نیز، عمومیت معنا به خاطر ورود نکره در سیاق نفی حاصل شده است؛ چنان که نحوه استدلال فقها در موارد اختلاف دلالت بر چنین اطلاقی دارد. (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۳۳۴)

در مورد واژگان «ضرر» و «ضرار» میان فقها مباحث گسترده ای صورت گرفته و حتی در برخی موارد منجر به تفاوت در فتاوا شده است. (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۱۵) با این حال، معنانشناسی این دو واژه در منابع لغوی، تأثیری در موضوع مورد بحث ندارد؛ زیرا مفهوم ضرر برای عموم مخاطبان روشن و بدیهی است و نیازی به تفصیل اضافی ندارد.

مفاد حدیث «لاضرر و لاضرار» هم شامل نهی تکلیفی و هم نهی وضعی از اضرار به غیر می شود. و هرگونه معامله یا قرارداد که متضمن زیان به حکومت اسلامی باشد، از جهت وضعی باطل تلقی می شود. در این زمینه، امام خمینی(ره) فتوا داده اند: «اگر در روابط تجاری با اجانب، خوف آن باشد که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی گردد، قطع این گونه روابط واجب و چنین نوع تجارتی حرام است». (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۷۶۲) مقام معظم رهبری نیز واردات کالاهایی را که در داخل کشور به قدر کافی تولید می شود، از منظر شرعی و قانونی ممنوع دانسته و آن را حرام اعلام کرده اند. (آیت الله خامنه ای، ۱۳۹۶) در همین راستا، آیت الله صافی گلپایگانی در پاسخ به استفتائی در خصوص ورود اجناس خارجی و خرید و فروش آن ها، اظهار داشته اند که اگر واردات کالا از کشورهای بیگانه موجب آسیب به اقتصاد کشور اسلامی شود—مانند تعطیلی یا رکود کارخانه ها و بیکاری کارگران—ورود آن کالاها باید ممنوع گردد. و نیز بازرگانی که از این پی آمد اطلاع دارند شخصاً موظفند که این کالاها را وارد نکنند. حتی در مواردی که کالای داخلی گران تر از مشابه خارجی عرضه می شود، باید منافع بلندمدت کشور را در نظر گرفت. (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۳) آیت الله مکارم شیرازی «حتی الامکان باید از مصرف کالاهای خارجی که مشابه آن در داخل پیدا می شود، پرهیز کرد». (آیت الله مکارم شیرازی، ۱۳۹۷)

بنابراین، اگر استفاده از کالاهای خارجی منجر به ضرر برای تولید داخلی شود، خدای متعال چنین استفاده ای را جایز نمی داند. واردات بی رویه موجب تضعیف صنایع داخلی، تعطیلی مراکز تولید و بیکاری گسترده می شود و در پی آن مشکلات اقتصادی و اجتماعی متعددی پدید می آید. به همین دلیل، بر اساس قاعده فقهی و اجتماعی «لاضرر و لاضرار»، حمایت از کالای داخلی واجب شرعی تلقی می شود. این قاعده همچنین ناظر به روابط دولت اسلامی با سایر کشورهاست و چنانچه قرارداد بین المللی ای موجب سلطه بیگانگان گردد، از نظر شرعی باطل خواهد بود.

۳- حرمت تقویت کفر؛ با استناد به آیه (وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ

تُرْهُبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ» (انفال: ۶۰) و روایت امام صادق (ع): «كُلُّ مَنْهِي عَنْهُ مِمَّا يَتَقَرَّبُ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ أَوْ يَقْوَى بِهِ الْكُفْرَ وَ الشِّرْكَ» (شیخ حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۷: ۸۴)

روایت دوم، به حدیث معروف صفوان جمال مربوط است. صفوان از یاران امام کاظم (ع) بود که با کرایه شترهای خود امرار معاش می‌کرد و به همین دلیل «جمال» (شتردار) نامیده می‌شد. روزی در محضر امام کاظم (ع) حاضر شد. حضرت خطاب به او فرمودند: «همه چیزت نیکوست جز یک مورد.» صفوان با تعجب پرسید: «فدایت شوم، آن چیست؟» امام فرمودند: «این که شترانت را به این مرد - هارون الرشید - کرایه می‌دهی.» صفوان در مقام دفاع گفت: «نه از روی علاقه یا طمع به دنیا چنین می‌کنم، بلکه چون او به حج می‌رود، شترانم را به او اجاره می‌دهم، خود نیز همراهش نمی‌روم، بلکه غلامی را می‌فرستم.» امام کاظم (ع) فرمودند: «آیا کرایه‌ای از او طلب داری؟» صفوان پاسخ داد: «آری.» حضرت فرمودند: «آیا بقی او را دوست داری تا کرایه‌ات را بپردازد؟» صفوان گفت: «آری.» امام کاظم (ع) فرمودند: «هر کس بقی ظالمی را بخواهد، از آنان محسوب می‌شود، و جایگاه آنان جهنم است.» صفوان، پس از این هشدار، فوراً شترهایش را فروخت. وقتی خبر به هارون رسید، او را فراخواند و علت فروش را پرسید. صفوان با ترفند تقواپوشانه گفت: «پیری و ناتوانی مرا به این کار واداشت.» اما هارون گفت: «می‌دانم این کار به اشاره موسی بن جعفر است، اگر حرمت مصاحبت تو نبود، تو را به قتل می‌رساندم.» (شیخ حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۷: ۱۸۲)

بر اساس دیدگاه شماری از فقهای برجسته، هرگونه خرید و فروش یا ارتباط اقتصادی که منجر به تقویت جبهه کفر و تضعیف مسلمانان شود، از نظر شرعی حرام است. به عنوان نمونه، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صراحتاً اعلام می‌کند: «بیع و شراء با کفار که موجب تقویت کفار است و سبب ضعف مسلمین، جایز نیست و هم چنین سایر امور از معاشرت با ایشان.» (جوادزاده، ۱۳۸۸: ۲۱) در همین راستا، مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی نیز تأکید می‌نماید: «هرچه موجب تقویت و شوکت کفر و کفار و باعث ضعف اسلام و مسلمین است، حرام است؛ چه از معاملات باشد یا غیر آن از آنچه باشد... و بسی سزاوار است که مسلمین، کلیه، هرگاه ممکن باشد، بدون ترتب مفسده، تحرز کنند از چیزهایی که در معرض تقویت کفر است.» (جوادزاده، ۱۳۸۸)

علاوه بر این، می‌توان به قاعده حرمت تشبیه به کفار نیز اشاره کرد که از دیگر مبانی فقهی در منع تقویت جبهه کفر محسوب می‌شود. بنابراین، در پرتو این اصول، هرگونه کمک اقتصادی، از جمله امضای قراردادهایی که منجر به قدرت یافتن دولت‌های کفر گردد باید دوری جست و بر دولت اسلامی واجب است که از هرگونه همکاری و مساعدت در این زمینه اجتناب کند.

۴- دلیل مستقل عقلی؛ در انسان سه قوه منفعت جویی، قدرت طلبی و استقلال خواهی وجود دارد که روی هر سه آن‌ها به سوی نفس است و البته در جای خود خوب هم هست مگر افراط و تفریط بشود. زندگی اجتماعی بشر، به گونه‌ای است که برای رسیدن به برخی منافع باید از نیروی خود و دیگران استفاده کند و در این راه مهم است که استقلال خود را نیز حفظ نماید (مطهری، ۱۳۵۷: ۵۸).

عدم وابستگی در قدرت و یا طلب منفعت تا جایی که به اصل آن لطمه نزنند خوب است یعنی

اگر قدرت انسان در کنار دیگر قدرت‌ها قرار بگیرد تا به سود جمعی برسد ولی اگر قدرت او در اختیار اهداف دیگران قرار بگیرد، قوه استقلال، مختل می‌شود. لذا برای رسیدن به منافع خاص یا مشترک با دیگران می‌توان از نیرو و توان خود استفاده کرد تا به سود جمعی یا سود بیشتر رسید. اما اگر به هر دلیلی آزادی یا نیرو و قوت شخص، به نفع دیگران محدود شود، استقلال انسان مختل می‌شود و توازن قوا به هم می‌ریزد (ماسلو، ۱۹۴۳: ۱۰۳).

پس افراط در استقلال به گونه‌ای که نفع مشترک یا بیشتر را از دست بدهد، افراط در توان و قدرت و آزادی که استقلال دیگران را مختل کند یا سودخواهی که ذیل قدرت و اراده دیگران تأمین شود، توازن قوا را از بین می‌برد و انسان را در مسیر زندگی دچار بحران می‌سازد (مطهری، ۱۳۶۲: ۹۹).

با توجه به مباحث و مستندات ذکر شده مقصود از این قواعد، نفی مطلق ارتباط و تعامل با سایر کشورها نیست؛ بلکه هدف، نفی ارتباط در شرایطی است که منجر به سلطه کفار، وارد آمدن ضرر به مسلمانان، یا تقویت جبهه کفر گردد. از این منظر، قاعده نفی سبیل، قاعده لاضرر، حرمت اعانه بر اثم و حرمت تشبه به کفار، چارچوب‌های فقهی روشنی برای تنظیم روابط خارجی ترسیم می‌کنند. در چارچوب همین قواعد است که می‌توان روابط میان جمهوری اسلامی ایران و چین در قالب قرارداد ۲۵ ساله را تحلیل نمود؛ به این معنا که این قرارداد، از حیث کمی و کیفی، باید در جهت تأمین منافع ملی، حفظ استقلال و ارتقای عزت کشور سامان یابد و از هرگونه مفسده یا تقویت سلطه بیگانه بر کشور جلوگیری نماید.

بررسی تفاهم نامه راهبردی ۲۵ ساله ایران و چین

ایران و چین به‌عنوان دو تمدن کهن آسیایی، در طول تاریخ دارای مناسبات گسترده‌ای بوده‌اند. این روابط در مقاطع مختلف، به‌ویژه در قالب امپراتوری‌های همسایه، تأثیرات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مهمی بر یکدیگر داشته‌اند. این روابط، ریشه در پیشینه‌ای دیرینه و چندلایه دارند که در بستر تعاملات تمدنی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی طی قرون متمادی شکل گرفته و در مسیر جاده ابریشم به‌تدریج تعمیق یافته‌اند. این مناسبات، اگرچه در برهه‌هایی با رقابت همراه بوده‌اند، اما همواره به واسطه اشتراکات تاریخی و منافع متقابل، تداوم یافته‌اند. در دوران معاصر، به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی نظام دوقطبی جهانی، بستر مناسبی برای بازاندیشی در ظرفیت‌های فرهنگی و تمدنی مشترک با کشورهایی چون چین فراهم آمد. در سطح جهانی نیز، گسترش پدیده جهانی‌شدن به افزایش اهمیت روابط میان ملت‌ها منجر شده است. (روشن چشم و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۲)

شروع روند تفاهم‌نامه همکاری ۲۵ ساله ایران و چین را می‌توان در موافقت‌نامه مشارکت راهبردی دانست که در سال ۱۳۹۴ میان دو کشور به امضا رسید. این موافقت‌نامه مشتمل بر ۲۰ ماده و در پنج حوزه همکاری مختلف تنظیم شده بود. در یکی از مواد این توافق‌نامه که ارتباط مستقیم با سند ۲۵ ساله دارد، تصریح شده است که «با توجه به اراده قوی طرفین برای توسعه روابط دوجانبه و با در نظر گرفتن ظرفیت‌های مکمل اقتصادی و زمینه‌های گسترده همکاری در حوزه‌های انرژی، زیرساخت، صنعت، فناوری و سایر حوزه‌های مشترک، رایزنی‌ها و مذاکرات لازم برای تهیه تفاهم‌نامه جامع همکاری ۲۵ ساله در دستور کار قرار گیرد». (پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری، ۱۳۹۴) در مرداد ماه ۱۳۹۸، پیش‌نویس این تفاهم‌نامه توسط علی لاریجانی،

رئیس مجلس شورای اسلامی وقت، تهیه و به مقامات چینی ارائه شد. سپس در تیرماه ۱۳۹۹، پیش‌نویس نهایی توسط دولت وقت به هیئت دولت ارائه گردید و وزارت امور خارجه مأمور شد تا مذاکرات نهایی را انجام داده و سند را امضا کند. روند اجرایی این قرارداد در دولت دوازدهم با کندی همراه بود، اما با آغاز به کار دولت سیزدهم و با نقش فعال رئیس‌جمهور شهید آیت‌الله رئیسی و وزیر امور خارجه، شهید امیرعبدللهیان، این مسیر با سرعت و جدیت بیشتری پیگیری و پیشرفت قابل توجهی حاصل شد. (گروه علمی پژوهشی سیاست خارجی، ۱۴۰۰)

۱- ابعاد همکاری جامع ایران و چین

بنا بر متن سایت وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران به نام گزاره برگ در خصوص برنامه همکاری جامع ایران و چین ابعاد همکاری های دو طرف به شرح ذیل میباشد:

۱-۱ بُعد امنیتی و راهبردی؛ در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، افزایش تهدیدات مشترک، از جمله افراط‌گرایی، تروریسم، و چالش‌های نوظهور امنیتی، دو کشور ایران و چین را به سمت ضرورت همکاری نزدیک‌تر در حوزه‌های دفاعی سوق داده است. این همکاری می‌تواند شامل تبادل تجربیات، هم‌افزایی در مقابله با تهدیدات، و تقویت زیرساخت‌های دفاعی دوجانبه باشد. از این منظر، همکاری راهبردی در این حوزه، عاملی برای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و ارتقای امنیت پایدار تلقی می‌شود. (رحیمی، سازمند، ۱۴۰۱: ۱۶۸)

۱-۲ بُعد سیاسی؛ در حوزه سیاسی، این تفاهم‌نامه زمینه‌ساز حمایت متقابل در مجامع بین‌المللی است. چین بر حمایت از مواضع ایران در سازمان‌های بین‌المللی تأکید داشته و برگزاری منظم نشست‌های دیپلماتیک بین مقامات دو کشور در دستور کار قرار دارد. علاوه بر این، هر دو کشور بر مقابله با سیاست‌های یک جانبه‌گرایانه ایالات متحده و مخالفت با مداخلات غیرقانونی در خاورمیانه تأکید دارند که موجب نزدیکی بیشتر سیاسی میان تهران و پکن شده است. (صنیع اجلال، ۱۴۰۲: ۲۸۸)

۱-۳ بُعد اقتصادی؛ در عرصه اقتصادی، ایران و چین به واسطه ظرفیت‌های مکمل و موقعیت ژئواکونومیکی خود، زمینه‌های گسترده‌ای برای همکاری دارند. با توجه به وضعیت کنونی و با فراتر رفتن از سطح مبادلات تجاری متعارف، اتصال ایران به زنجیره ارزش اقتصاد چین می‌تواند از طریق پیوند به ابتکار "کمربند و راه"، به تکمیل زنجیره‌های تولید، انتقال فناوری، و تأمین بازارهای داخلی و منطقه‌ای منجر شود. از مهم‌ترین حوزه‌های همکاری اقتصادی، می‌توان به انرژی (به‌ویژه انرژی‌های نوین)، صنایع، سرمایه‌گذاری‌های مشترک، توسعه زیرساخت‌ها (مانند حمل‌ونقل، بنادر، مخابرات و ارتباطات)، و نوسازی صنعتی اشاره کرد. همچنین، نقش ایران به عنوان شریک مهم ژئوپلیتیکی در تأمین انرژی پایدار، مقابله با چالش‌های زیست‌محیطی، و توسعه متوازن منطقه‌ای مورد توجه چین قرار دارد. همکاری‌های مالی و بانکی، توسعه مناطق آزاد تجاری-صنعتی در سواحل جنوب ایران، گسترش کشاورزی دانش‌بنیان، و جذب سرمایه‌گذاری‌های راهبردی از دیگر محورهای مهم این بُعد هستند. (زارعی و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۲)

۱-۴ بُعد فرهنگی؛ در بعد فرهنگی، افزایش شناخت متقابل میان ملت‌ها از طریق تبادلات

مردم‌محور، گردشگری، همکاری دانشگاهی، و پروژه‌های مشترک علمی-فرهنگی، به تقویت پیوندهای انسانی و شکل‌گیری درک متقابل می‌انجامد. همکاری‌های فرهنگی در قالب تبادل دانشجو، برگزاری رویدادهای فرهنگی، و توسعه صنعت گردشگری می‌تواند به‌عنوان بستر نرم و مؤثر در تعمیق روابط دوجانبه عمل کند. تکمیل زیرساخت‌های ارتباط فرهنگی، ارتقای سرمایه‌گذاری مشترک در حوزه میراث فرهنگی، و بهره‌گیری از ظرفیت رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی، از جمله زمینه‌های همکاری تعریف‌شده میان دو کشور هستند. (عابدینی و بهری خیای، ۱۴۰۲: ۲۱۱۴)

۲- وجوه سازگاری تفاهمنامه با قواعد فقهی

۲-۱ دیدگاه امام جامعه اسلامی؛ مقام معظم رهبری ^{حفظه‌الله} همانند امام خمینی ^{رحمه‌الله} علیه کشور را بر مبنای اصل نه شرقی و نه غربی هدایت و دولتها را در این خصوص راهنمایی نمودند. ایشان در بیست و سومین سالگرد رحلت امام خمینی ^{رحمه‌الله} علیه به تبیینی دقیق از استقلال جمهوری اسلامی پرداختند. ایشان در دیدار با شی جین پینگ، توافق رؤسای جمهوری ایران و چین برای یک روابط استراتژیک ۲۵ ساله را کاملاً درست و حکمت‌آمیز خواندند. (بیانات رهبر انقلاب در تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۰۴) قطعاً اگر رهبر انقلاب ذره‌ای احساس می‌کردند که استقلال کشور و مردم در خطر است از چنین عباراتی استفاده نمی‌کردند.

۲-۲ راهبرد دیپلماسی چین در تعاملات بین‌المللی مبتنی بر مجموعه‌ای از اصول بنیادین است که «مشارکت راهبردی» نیز در همین چارچوب تعریف می‌شود. این راهبرد بر پنج اصل اساسی استوار است: احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها، پرهیز از تعرض و تجاوز متقابل، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، تأکید بر روابط بُرد-بُرد و منافع مشترک، و همزیستی مسالمت‌آمیز. این اصول نه تنها بازتاب‌دهنده سنت دیپلماسی شرقی و رویکرد چین به نظم چندقطبی جهانی‌اند، بلکه به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که استقلال و تمامیت سیاسی کشورها را حفظ کرده و زمینه‌ساز شکل‌گیری همکاری‌های پایدار و متوازن باشند. (ژوئنگ پینگ و جینگ، ۲۰۱۴: ۱۳) در همین راستا، تفاهمنامه همکاری بلندمدت میان ایران و چین نیز در بستر همین اصول راهبردی تنظیم شده است؛ به‌گونه‌ای که در عین تعمیق روابط دوجانبه، با اصل بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعارض نبوده و استقلال راهبردی کشور را حفظ می‌نماید.

۲-۳ توافق تنظیم‌شده میان ایران و چین در قالب یک تفاهمنامه تدوین شده است؛ از این رو در تمامی بخش‌های این پژوهش نیز با عنوان «تفاهمنامه» از آن یاد شده است. ماهیت تفاهمنامه‌ای این سند بدین معناست که در آن هیچ‌گونه تعهد مالی مشخص، عدد یا رقم معین یا قرارداد اجرائی الزام‌آوری قید نشده است. هر یک از محورهای مورد اشاره در این تفاهمنامه برای ورود به مرحله اجرا، نیازمند عقد قراردادهای جداگانه، شفاف و تخصصی هستند که طبیعتاً در آن مراحل، کارشناسان فنی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی و شرعی با بررسی دقیق ابعاد موضوع وارد فرایند ارزیابی و تصمیم‌گیری خواهند شد. (عابدینی و بهری خیای، ۱۴۰۲: ۲۱۲۰) بنابراین، چنانچه در آینده نسبت به برخی از بندها دغدغه‌هایی در زمینه تعارض با موازین فقهی یا اصول اسلامی مطرح شود، محل طرح و بررسی آن در چارچوب قراردادهای اجرایی و در زمان اجرا خواهد بود،

نه در سطح کلی تفاهم‌نامه. این موضوع نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری سند و گشایش برای تأمین ملاحظات داخلی در فرآیند اجرایی‌سازی آن است.

۲-۴ وجود روابط تاریخی: همان‌طور که در ابتدای مفاد تفاهم‌نامه نیز به آن اشاره شده است، سابقه طولانی و تاریخی روابط ایران و چین و تعاملات این دو کشور با یکدیگر وجود دارد. در اهمیت و تأثیر این نگاه می‌توان به مقاله‌ای از شی جین پینگ، رئیس‌جمهور جمهوری خلق چین، با عنوان روابط دیرینه ایران و چین و چشم‌اندازی که پیش روی دو کشور قرار دارد اشاره کرد، که در جریان سفر وی به ایران در سال ۱۳۹۴ منتشر گردید. این دو کشور در طول تاریخ هیچ‌گاه رابطه استعماری با یکدیگر نداشته‌اند و هرگز استقلال سیاسی یا حاکمیتی یکدیگر را خدشه‌دار نکرده‌اند. افزون بر این، هر دو کشور تجربه‌های تلخ و مشابهی از استعمار غربی‌ها را پشت سر گذاشته‌اند. (ماریا، ۲۰۲۱: ۲۴۹)

۲-۵ چندجانبه‌گرایی: همان‌طور که در متن تفاهم‌نامه نیز تصریح شده است، دو کشور بر اتخاذ رویکرد چندجانبه‌گرایی تأکید دارند. به این معنا که هر دو طرف با حفظ استقلال عمل، از انعطاف لازم برای برقراری روابط هم‌زمان با سایر کشورها برخوردارند. به‌عنوان نمونه، چین در همان سال‌هایی که با ایران در حال گسترش همکاری‌ها بود، به‌طور موازی با عربستان سعودی، که در برخی زمینه‌ها در تقابل با ایران قرار دارد، نیز توافقاتی را امضا می‌کند. در مقابل، ایران نیز این اختیار را دارد که روابط خود را با کشورهای گوناگون گسترش دهد، بدون آن‌که این امر مغایر با اصول همکاری با چین تلقی شود. (زارعی و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۴)

۲-۶ موقعیت ژئوپلیتیک: با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی ایران که در کانون منطقه خاورمیانه قرار دارد، چین برای پیشبرد پروژه «کمربند-جاده» نیازمند همکاری کامل تجاری و امنیتی با طرف ایرانی خود است. همان‌گونه که در مفاد تفاهم‌نامه نیز به آن اشاره شده است، این تفاهم‌نامه را باید در چارچوب پروژه‌های کلان جهانی تفسیر کرد و در نظر داشت که دو کشور در بستر این توافق، اقدامات مهم اقتصادی را نیز مدنظر قرار داده‌اند. چین برای تحقق اهداف اقتصادی خود، نیازمند ثبات و امنیت در مسیرهای ترانزیتی به‌ویژه در منطقه حساس خاورمیانه است؛ از سوی دیگر، ایران نیز برای تأمین ثبات منطقه‌ای، به‌دنبال خروج کامل آمریکا از منطقه می‌باشد. در نتیجه، همکاری امنیتی و نظامی میان دو کشور و تقویت توانمندی‌های دفاعی و امنیتی، هرچند با دو رویکرد متفاوت دنبال می‌شود، اما برای هر دو طرف دارای اهمیت راهبردی است. این همکاری‌ها در نهایت در راستای هدف مشترک مقابله با یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده در نظام بین‌الملل تفسیر می‌شود. (جعفری و فلاح، ۱۴۰۱: ۸۵۲)

۲-۷ نیاز دو سویه: چین برای تأمین انرژی مورد نیاز تولیدات گسترده خود به منابع عظیم انرژی وابسته است؛ پیش‌بینی‌ها نیز حاکی از افزایش چشمگیر نیاز این کشور به منابع انرژی در سال‌های آینده می‌باشند. افزون بر آن، چین برای اجرای پروژه‌های کلان بین‌المللی نظیر «کمربند-جاده» به مشارکت فعال کشورهای منطقه، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران، نیازمند است. از سوی دیگر، ایران نیز به منظور تحقق اهداف توسعه اقتصادی خود، نیازمند جذب سرمایه‌گذاری خارجی و ارتقای زیرساخت‌های داخلی است. بر این اساس، همکاری دو کشور

مبتنی بر نوعی وابستگی متقابل تعریف می‌شود که در آن منافع اقتصادی و راهبردی هر دو طرف به‌صورت هم‌افزا در تعامل با یکدیگر تأمین می‌گردد. (آراسه و آماکاسو، ۲۰۲۲: ۱۱۹) این حالت را بردِ برد مینامند که به هیچ عنوان در تعارض یا تضاد با قواعد فقهی بیان شده نیست. مانند شخصی که جهت خریدی به مغازه‌ای مراجعه کرده نیاز فروشنده نقدینگی است و مشتری به جنس مورد نظر، نیازمند است در این حالت هر دو به نیاز خود دست پیدا کرده و نفع می‌برند.

۸-۲ سابقه حمایت چین از ایران: با مرور تاریخ روابط ایران و چین در سال‌های اخیر مشاهده می‌شود که در مقاطع مختلف، به‌ویژه زمانی که ایالات متحده آمریکا و متحدانش در شورای امنیت سازمان ملل یا از طریق اعمال تحریم‌های خارجی اقداماتی را علیه ایران انجام داده‌اند، چین به‌عنوان یکی از پنج عضو دائم شورای امنیت، در موارد متعددی با تحریم‌های شدید پیشنهادی آمریکا علیه ایران مخالفت کرده است. علاوه بر این، در خارج از عرصه سیاسی نیز، چین تعاملات اقتصادی و مبادلات تجاری خود با ایران را حفظ کرده است. (اندرسن، ۲۰۲۳: ۷۹) گرچه پس از تحریم‌های نفتی اعمال‌شده در سال ۲۰۱۲ و تشدید آن‌ها در سال ۲۰۱۸، آمار صادرات روزانه نفت ایران و مقاصد آن کاهش یافت، اما کشور چین همچنان اصلی‌ترین خریدار نفت ایران باقی مانده است، به‌گونه‌ای که بیش از ۹۰ درصد فروش نفت ایران به این کشور اختصاص دارد. (لامعی، ۱۴۰۳)

وضعیت فروش نفت ایران:

همان‌طور که در جدول مشخص است، پس از اعمال تحریم‌ها، کشورهای ژاپن، اروپا و هندوستان خرید نفت از ایران را متوقف کردند. با این حال، چین به‌عنوان مشتری ثابت و با سهم قابل توجه، همچنان به خرید نفت از ایران ادامه می‌دهد. بی‌تردید کشور چین در این معاملات، منافع خود را دنبال می‌کند که یکی از آن‌ها بهره‌مندی از تخفیف‌های ارائه‌شده از سوی ایران است، اما این تعامل در شرایط دشوار ناشی از تحریم‌ها، به‌طور هم‌زمان منفعتی دوسویه به‌ویژه برای ایران نیز محسوب می‌شود. (میز نفت، ۱۴۰۳)

۳- وجوه ناسازگاری تفاهم‌نامه

این متن، یک تفاهم‌نامه است و تاکنون قراردادهای اجرایی ذیل آن به امضاء نرسیده‌اند. در نسخه منتشرشده نیز، لزوماً عبارتی که ناقض قواعد فقهی باشد مشاهده نمی‌شود؛ با این حال، در روند تنظیم و اجرای قراردادهای آینده، احتمالاتی وجود دارد که ممکن است با برخی از قواعد فقهی در تعارض قرار گیرند. در ادامه به بررسی این احتمالات پرداخته خواهد شد.

۱-۳ وابستگی اقتصادی: چنانچه مفاد مطرح‌شده در بندهای تفاهم‌نامه در خصوص سرمایه‌گذاری و توسعه زیرساختی، با اعطای وام‌های کلان یا سرمایه‌گذاری‌هایی از این دست از سوی چین همراه باشد، در چنین شرایطی، ایران برای تأمین مالی پروژه‌های زیرساختی خود، به‌طور مستمر به منابع مالی چینی وابسته خواهد شد. این وضعیت می‌تواند استقلال اقتصادی کشور را تحت تأثیر قرار داده و از منظر فقهی، موجب بروز تعارض با اصول و قواعد شرعی در حوزه حفظ استقلال و عدم سلطه اقتصادی بیگانگان گردد. (نقدی، ۲۰۲۴: ۸)

۳-۲ محدود کردن گزینه‌ها: در صورتی که قراردادهایی که در آینده در چارچوب این تفاهم‌نامه به امضاء می‌رسند، ایران را به گونه‌ای متعهد سازند که بخش عمده روابط اقتصادی و تجاری خود را بر چین متمرکز کرده و از همکاری و تعامل با سایر کشورها بازماند، این الزام به تمرکز یک‌جانبه، با اصول فقهی در تعارض قرار می‌گیرد. چنین محدودیتی، که موجب کاهش اختیار ایران در تعیین شرکای اقتصادی متنوع شود، از منظر فقهی پذیرفتنی نبوده و به منزله تحدید در استقلال تصمیم‌گیری محسوب می‌شود. (محمدی و همکاران، ۲۰۲۵: ۱-۲)

۳-۳ همکاری نظامی-امنیتی: در این حوزه نیز، با توجه به آن که یکی از بازوهای قدرتمند نظام جمهوری اسلامی ایران، توان بالای نظامی در زمینه تجهیزات، ادوات و نیروهای کارآمد در سطح ملی و منطقه‌ای است، و با عنایت به نقشی که سپاه قدس در معادلات امنیتی منطقه ایفا می‌کند، این احتمال وجود دارد که چین در چارچوب همکاری‌های نزدیک امنیتی و نظامی، با دسترسی به بخشی از ظرفیت‌ها و ابتکارات دفاعی ایران، در آینده از این آگاهی‌ها در راستای منافع راهبردی خود و حتی در مواردی، به‌طور غیرمستقیم علیه منافع جمهوری اسلامی ایران بهره‌برداری نماید. (جاناناتان، ۲۰۲۲: ۲)

۳-۴ جاه‌طلبی جهانی چین؛ با توجه به قراردادهای مشابهی که چین با دیگر کشورها به‌صورت بلندمدت و راهبردی به امضاء رسانده است، این احتمال نیز مطرح می‌شود که چین در صدد جایگزینی ایالات متحده به‌عنوان قدرت اول جهانی باشد، اما با رویکردی متفاوت؛ بدین معنا که به‌جای مداخلات نظامی، از طریق وابسته‌سازی اقتصادی بسیاری از کشورهای مهم جهان به خود، زمینه را برای تضعیف هژمونی آمریکا فراهم سازد. در چنین سناریویی، چین با بهره‌گیری از قدرت اقتصادی انباشته‌شده و با حمایت کشورهایی که در این فرآیند به آن وابسته شده‌اند، در آینده ممکن است جایگزین موقعیت راهبردی آمریکا در نظم بین‌الملل گردد. (روخو، ۲۰۲۳: ۹)

نتیجه‌گیری

بررسی فقهی تفاهم‌نامه راهبردی ۲۵ ساله میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین نشان می‌دهد که این سند، در قالب خود و با لحاظ اصول فقهی بنیادینی همچون قاعده نفی سبیل، قاعده لاضرر، حرمت تقویت کفر و دلیل مستقل عقلی، واجد ظرفیت‌هایی برای تطبیق با آموزه‌های شریعت اسلامی است؛ به‌ویژه آن‌گاه که در چارچوب تفاهم‌نامه و نه تعهدات الزام‌آور اجرایی تنظیم شده و ماهیت غیرمقید آن، امکان بازنگری و کنترل فقهی در مرحله اجرا را فراهم می‌سازد. از سوی دیگر، رویکرد دیپلماسی چین مبتنی بر احترام متقابل، عدم مداخله، و تعامل برد-برد، زمینه را برای هم‌سویی با اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هموار کرده است.

نکته مهم آن است که فقه شیعه، در مواجهه با تحولات نوظهور بین‌المللی، همواره توانسته است با تکیه بر مبانی عقلانی و اجتهاد پویا، قواعدی چون حفظ استقلال، عزت ملی، و دفع سلطه بیگانه را در قالب راهبردهای حکمرانی اسلامی بازتعریف کند. در این راستا، تفاهم‌نامه یادشده چنانچه در فرآیند اجرا با شفافیت حقوقی، نظارت فقهی، و توجه به مصالح عمومی ملت همراه شود، می‌تواند نه تنها تعارضی با اصول دینی نداشته باشد، بلکه در تحقق اهداف

تمدنی و اقتصادی نظام اسلامی نیز نقش‌آفرین باشد.

بنابراین، ضروری است با استفاده از ظرفیت‌های فقه حکومتی، هم‌افزایی میان دستگاه‌های حقوقی، فقهی و دیپلماتیک کشور تقویت شود تا الگوی روابط خارجی ایران بر پایه منافع متقابل، بدون وابستگی و در عین حفظ استقلال و کرامت ملی سامان یابد. پژوهش حاضر می‌تواند گامی اولیه برای نهاده‌سازی این الگو و توسعه ادبیات فقهی در عرصه سیاست خارجی باشد.

۱. قرآن کریم

Fan, Hongda و زرین نجف آباد، سعیده. (۱۴۰۳). چشم انداز روابط ایران و چین از منظر توافق ۲۵ ساله. فصلنامه روابط خارجی، ۱۶(۱)، ۲۷-۵۰.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی. (مصحح: علی اکبر. غفاری). (۱۴۱۳ ق). من لایحضر الفقیه (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴. امام خمینی (ره). (۱۳۷۹). البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۵. امام خمینی (ره). (۱۳۹۱). رساله توضیح المسائل (چاپ هشتم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

۶. آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ ق). مصباح الأصول. قم: مکتبه الداوری.

۷. بجنوردی، سید حسن. (محققان: محمد حسین. درایتی و مهدی. مهریزی). (۱۳۷۷). القواعد الفقهیه. قم: نشر الهادی.

۸. بیانات رهبر انقلاب در تاریخ، ۱۳۹۲/۱۱/۰۴، دیدار رئیس جمهوری چین با رهبر انقلاب.

۹. جعفری، علی اکبر، و فلاح، مهرداد. (۱۴۰۱). ایران و چین: به سوی مشارکت راهبردی در آینده با تأکید بر فرصت‌ها و پیچیدگی‌های توافقنامه ۲۵ ساله. مجله سیاست، ۶(۴)، زمستان.

۱۰. جوادزاده، علیرضا. (۱۳۸۸). موضع فقهای شیعه در قبال تمدن غرب با تأکید بر مقطع نهضت تنباکو تا مشروطیت. فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، ۶(۱۹)، به نقل از حبل‌المتین کلکته، سال سیزدهم، شماره ۳۳ (۲۵ صفر ۱۳۲۴)

۱۱. حامی کلوانق، ولیالله. (۱۳۹۰). روابط ایران و چین قبل و بعد از انقلاب اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۲. رحیمی رئوف، و سازمند، بهاره. (۱۴۰۱). تحلیل برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله ایران و چین و چالش‌های اجرای آن. پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، ۷(۴)، ۱۷۷-۱۵۹.

۱۳. رکابیان، رشید، عله پور، مهرداد و قربانی، وحید. (۱۴۰۱). بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و چین از دریچه فرهنگ راهبردی. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۳(۴)، ۲۳۰-۲۰۵.

۱۴. روشن چشم، حامد، دیانت، محسن. قاضی خانی، عادل، (۲۰۱۸). تبیین جایگاه فرهنگ در روابط ایران و چین. مطالعات سیاسی، ۳۸(۱۰)، ۱۴۴-۱۲۱.

۱۵. زارعی، بهادر، طاهرخانی، سعیدرضا، احمدی، سید عباس و شریعی نیا، محسن. (۱۴۰۲). ارزیابی فرصت‌های ژئوپلیتیکی برنامه همکاری جامع (۲۵ ساله) ایران و چین.

پژوهشهای جغرافیای انسانی، ۵۵(۲)، ۱۹-۳۷.

۱۶. زارعی، بهادر، زینی وند، علی، و محمدی، کیمیا. (۱۳۹۳). عنوان فارسی: قاعده نفی سبیل در اندیشه اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (عنوان عربی: قاعدة نفی السبیل فی الفكر الاسلامی والسیاسة الخارجیة للجمهوریة الاسلامیة الایرانیة). مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۱(۳۶)، ۱۶۷-۱۸۲.

۱۷. زارعی، مهری. (۱۴۰۲). آموزه‌های ابعاد معرفتی و احکام آیات حج. معارف علوم اسلامی و علوم انسانی، ۱۵(زمستان)، ۱۹۲-۱۷۲.

۱۸. شاهنده، بهزاد. (۱۳۹۶). چین: روابط با آمریکا و ایران. تهران: بنیاد حقوقی میزان.

۱۹. شهبازیانی، فاطمه، و زرگر، افشین. (۱۴۰۱). روابط ایران با چین؛ انتخاب یا ضرورت؟ در دومین کنفرانس ملی حقوق، فقه و فرهنگ، شیراز.

۲۰. شیخ حر عاملی، محمد بن الحسن. (بیتا). وسائل‌الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.

۲۱. شیخ کلینی. (۱۴۰۷ ق). الکافی (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامية.

۲۲. صنیع اجلال، مریم. (۱۴۰۲). نظام جهانی علم و راهبردهای ارتقای همکاری علمی ایران و چین. راهبرد، ۳۲(۱۰۷)، ۲۷۳-۳۰۶.

۲۳. ضابط پور کاری، غلامرضا. (۱۴۰۰). باز شناسی اصل «نه شرقی و نه غربی» با تاکید بر دیدگاه امام خمینی(ره). جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۳)، ۱۲۷-۱۴۶.

۲۴. طریحی، فخر الدین. (۱۳۶۲)، مجمع البحرين، تحقیق احمد الحسینی، تهران، مرتضوی.

۲۵. عابدینی، عبدالله و بهری خیای، بهمن. (۱۴۰۲). تأملی بر «برنامه جامع همکاری‌های فی مابین ایران و چین» از منظر حقوق بین الملل. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، ۵۳(۴)، ۲۱۰۵-۲۱۳۳.

۲۶. عسگریان، حسین. (۱۳۹۵). چشم‌انداز روابط ایران و چین. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

۲۷. گارور، جان. (۱۳۸۸). ایران و چین: شریکان باستانی در جهان (سعیده. موسوی، مترجم). تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.

۲۸. گروه علمی پژوهشی سیاست خارجی. (۱۴۰۰). فروردین. توافق ۲۵ ساله ایران و چین: نخستین بار چه زمانی توافق جامع همکاری‌های ۲۵ ساله بین ایران و چین پیشنهاد شد؟ پژوهشکرده تحقیقات راهبردی.

۲۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۵۷). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.

۳۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۲). انسان و ایمان. تهران: صدرا.

۳۱. آیت الله مکارم شیرازی. (۱۳۹۷، ۲۳ تیرماه). خبرگزاری رسمی حوزه، کد خبری ۴۵۵۴۱۷، بازیابی ده از: <https://hawzahnews.com/x5SHf>

۳۲. آیت الله خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۶). سخنرانی در حرم مطهر رضوی، ۱ فروردین ۱۳۹۶. بازیابی شده از <https://farsi.khamenei.ir>

۳۳. باشگاه خبرنگاران جوان. (۱۳۹۳، ۶ اسفند). واردات اجناس و کالاهای خارجی چه حکمی دارد؟ مشرق‌نیوز. بازیابی شده از <https://www.mashreghnews.ir/news/۳۹۲۸۴۳>

۳۴. پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری، شناسه خبر: ۹۱۴۳۳، بازیابی شده از: <https://president.ir/fa/۹۱۴۳۳>

۳۵. لامعی، لیلا. (۱۴۰۳)، میزان فروش نفت ایران، مقالات تحلیل اقتصادی بازیابی شده از: <https://enigma.ir/blog/the-amount-of-iranian-oil-sales>

۳۶. میز نفت. (۱۴۰۳، خرداد ۸). رابطه تحریم ایران و منافع نفتی چین چیست؟ میز نفت. بازیابی شده در ۷ تیر ۱۴۰۴، از <https://www.mizenaft.ir/report/۳۸۰۸۶>

37. Andersen, Lars Erslev. (2023). China and Iran relations in the context of the changing world order. In Y. C. Kim (Ed.), *China's engagement with the Islamic nations (Understanding China)*. Springer, Cham.

38. Arase, David., & Amakasu Raposo de Medeiros Carvalho, Pedro Miguel. (Eds.). (2022). *The Belt and Road Initiative in Asia, Africa, and Europe* (1st ed.). Routledge.

39. Caba-Maria, F. (2021). Iran–China relations: A game changer in the Eastern world. In F. J. B. S. Leandro, C. Branco, & F. Caba-Maria (Eds.), *The geopolitics of Iran (Studies in Iranian Politics)*, pp 245–273). Palgrave Macmillan.

40. Feng, Zhongping., & Huang, Jing. (2014). China's strategic partnership diplomacy (ESPO Working Paper No. 8). SSRN

41. Fulton, Jonathan. (2022). The China–Iran Comprehensive Strategic Partnership: A Tale of two Regional Security Complexes. *Asian Affairs*. 53. 1-19.

43. J Vázquez Rojo. (2023). The US-China Race for the Economic Hegemony in the World-System: Individual and Structural Power from a Network Perspective.
44. Maslow, A. H. (1943). A theory of human motivation. *Psychological Review*, 50(4), 370–396.
45. Mohammadi, Mohammadreza., Sohrabi, Mohammad Sadegh., & Rabiei, Saeed. (2025). The geoeconomic impacts of China's Belt and Road Initiative on Iran: Benefits and challenges. *Discovery Global Social*, 3, 56.
46. Naghdi, Farzaneh. (2024). OBOR, Iran-China Trade Relations: Sanctions and Cooperation. In *Hong Kong Review of Belt and Road Studies*.